



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۲	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۲۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	اشکالات بر مقدمات استدلال				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بیان شد که برای دلالت آیه بر وجوب حذر، که یکی از دو رکن دلالت آیه نفر بر حجیت خبر بود، سه تقریب وجود دارد و این سه تقریب را نیز بیان کردیم.

تقریب اول مبتنی بر این بود که «لعل»، دلالت بر مطلوبیت مدخولش دارد و مطلوبیت مولا، به معنای وجوب است. بر این تقریب اشکالاتی بیان کردیم و گفتیم «لعل»، الزاماً دلالت بر مطلوبیت مدخول ندارد؛ بلکه بر این دلالت دارد که مدخولش موقع احتمال است. سپس به بیان دیگری گفتیم که حتی اگر «لعل»، دلالت بر این داشته باشد که مدخولش موقع شک است، باز نه به مقتضای قاعده قبح عقاب بلا بیان و برائت عقلی که محقق اصفهانی بیان کردند؛ بلکه به مقتضای برائت شرعی، نفس اینکه حذر با وجود برائت شرعی، موقع احتمال باشد، نشان دهنده منجزیت انذار است اگرچه موجب علم نشود.

تقریب دوم در دلالت آیه بر وجوب حذر، این بود که اگر حذر واجب نباشد با اینکه انذار واجب است مطلقاً (اگرچه موجب علم نشود)، لازم می آید که انذار لغو باشد. گفتیم استاد شهید بر این تقریب اشکال وارد کردند که حاصل اشکال این بود که ممکن است انذار به طور مطلق واجب باشد؛ اما حذر در خصوص انذار موجب علم واجب باشد و منافاتی با یکدیگر ندارند. وجوب انذار مطلق نیز می تواند از باب احتیاط مولا باشد که دایره وجوب را از دایره غرض اوسع می گیرد. ما بر این بیان استاد شهید اشکال گرفتیم و گفتیم در عالم ثبوت چنین چیزی ممکن است؛ اما ما هستیم و آیه کریمه و مقتضای آیه این است که دایره وجوب حذر، به همان مقدار دایره وجوب انذار است.

بحث امروز ما در اشکال به تقریب سوم دلالت آیه بر وجوب حذر است.

اشکال شهید صدر رحمته الله علیه بر تقریب سوم دلالت آیه بر وجوب حذر

حاصل تقریب سوم این بود که حذر، غایت برای وجوب انذار قرار گرفته است و فرموده است: ﴿لِيُنْذِرُوا... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. غایت انذار، حذر است؛ یعنی عده‌ای انذار کنند، تا شاید قوم آنها حذر کنند. معلوم می‌شود که غایت انذار، حذر است و معقول نیست که وجوب ذی‌الغایه، اوسع از وجوب غایه باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که انذار به صورت مطلق واجب باشد (چه موجب علم بشود و چه موجب علم نشود)؛ اما تنها حذر موجب علم واجب باشد، بدین معنا است که وجوب ذی‌الغایه، اوسع از وجوب غایت باشد و این معقول نیست؛ زیرا اهتمام به ذی‌الغایه، از اهتمام به غایت نشأت می‌گیرد و محبوبیت مقدمه، نشأت گرفته از ذی‌المقدمه است و نمی‌توان محبوبیت مقدمه، اقوی از ذی‌المقدمه و ذی‌الغایه باشد. در نتیجه هنگامی که وجوب انذار مطلق است و صورتی که موجب علم نیز نشود را شامل می‌شود، وجوب حذر نیز باید شامل حذر از انذار غیر موجب علم بشود و این، بدان معناست که انذار غیر موجب علم، حجت است که حذر از آن واجب است. شهید صدر رحمته الله علیه بر این تقریب نیز اشکال گرفته‌اند. خلاصه اشکال این است که اینچنین نیست که لازم باشد غایت، به همان مقدار ذی‌الغایه واجب شود؛ بلکه ممکن است دایره وجوب ذی‌الغایه، اوسع از دایره وجوب غایت باشد. چیزی نظیر همان حرفی که در اشکال بر تقریب دوم بیان شد مبنی بر اینکه ممکن است وجوب انذار، از باب احتیاط مولا، اوسع از وجوب حذر باشد. در اینجا نیز می‌گوییم درست است که حذر، غایت انذار قرار گرفته است ولی این بدین معنا نیست که اگر وجوب انذار مطلق بود، وجوب حذر نیز باید به همان سعه و اطلاق باشد. توضیح اینکه:

این مورد قبول ماست که اگر حذر، غایت وجوب انذار باشد، بدین معناست که حذر محبوبیت دارد و محبوبیت حذر، منشأ محبوبیت انذار می‌شود. نمی‌شود که انذار محبوب باشد و غایت آن محبوب نباشد. حتی این را نیز قبول داریم که محبوبیت ذی‌الغایه، نمی‌تواند اشد از محبوبیت غایت باشد. اگر مولا بخواهد یک غایتی که محبوب و مطلوب اوست را تحصیل کند، باید ابواب عدم آن غایت را سد کند؛ یعنی راهی در پیش بگیرد که آن غایت حاصل شود و آن غایت، به هر ترتیب تحقق پیدا کند؛ بنابراین باید مقدمات آن را از طریق تشریع وجوب، تحصیل کند. تا اینجا مورد قبول است؛ اما اگر وجوب ذی‌الغایه، اوسع از وجوب غایت باشد، اشکالی ایجاد نمی‌کند و ممکن است چنین باشد. ممکن است وجوب مقدمه، اوسع از وجوب ذی‌المقدمه باشد؛ با اینکه محبوبیت مقدمه، از محبوبیت ذی‌المقدمه نشأت می‌گیرد؛ زیرا اینکه محبوبیت مقدمه، از محبوبیت ذی‌المقدمه نشأت می‌گیرد، بدین معناست که محبوبیت غایت، محبوبیت مقدمه را اقتضا دارد؛ یعنی محبوبیت غایت، ملاک اقتضایی محبوبیت ذی‌الغایه است و ملاک وجوب آن نیز می‌شود؛ یعنی مقتضی وجوب مقدمه می‌شود؛ اما ممکن است در جایی، ملاک دیگری وجود داشته باشد که مانع از تأثیر این ملاک خاص شود؛ زیرا تراحم بین این ملاک و ملاک دیگر وجود دارد؛ در نتیجه اقتضای این ملاک، اقتضایی باشد که با ملاک دیگری مزاحمت داشته باشد. بنابراین درست است که این ملاک که حذر است، مقتضی وجوب انذار است؛ اما ممکن است یک ملاک دیگری نیز برای وجوب انذار وجود داشته باشد و آن ملاک تهسیل بر مکلف باشد؛ یعنی انذار را واجب کند ولی انذاری که موجب علم نباشد را حجت نداند و تنها انذار موجب علم را حجت بداند.

به عبارت دیگر حذر که ملاک وجوب انذار شده است، ملاک اقتضایی است. معنای اقتضایی بودن این ملاک این است که مولا سد باب عدم حذر را از طریق وجوب انذار، منتفی کرده است و انذار را واجب کرده است؛ اما ممکن است که

یک ملاک دیگری برای عدم حذر وجود داشته باشد که آن ملاک اقتضا می کند باب عدم حذر را باز بگذارد؛ در نتیجه منجر به این می شود که انذار غیر موجب علم، انذاری نباشد که حتماً بر آن حذر بار شود. در نتیجه ممکن است وجوب انذار باشد؛ اما وجوب حذر - که غایت است - بر آن بار نشود. در نتیجه انذار می تواند به صورت مطلق واجب باشد؛ اما نیازی نیست که وجوب حذر همیشه بر آن بار شود. زیرا اگر مولا بخواهد مطلق انذار را حجت قرار دهد، بدین معناست که مولا کلفه ای را بر مکلف بار کند که بر او لازم باشد از انذار غیر موجب علم نیز اجتناب کند. به دلیل وجود این کلفه، حجیت انذار غیر موجب علم را برمی دارد؛ یعنی وجوب حذر از آن را برمی دارد؛ در نتیجه حذر، از انذار غیر موجب علم واجب نمی شود به دلیل ملاک دیگری (تسهیل) که با ملاک محبوبیت حذر در موارد غیر موجب علم مزاحمت دارد.

خلاصه اینکه درست است که از باب اینکه حذر در مواردی که موجب علم نیست نیز دارای مطلوبیت می باشد، انذار حجت می شود؛ اما ممکن است با وجود اینکه حذر در موارد غیر موجب علم نیز دارای مطلوبیت است، یک ملاک محبوبیت دیگری با ملاک محبوبیت حذر در موارد غیر موجب علم، تراحم پیدا کند و مزاحمت آن ملاک دیگر، موجب شود که مطلوبیت این حذر (در موارد غیر موجب علم)، در حجیت انذار اثر نکند.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] اگر می خواهید بگویید که برگشت این بیان، به همان اشکالی است که در تقریب دوم بیان شد، عیب ندارد؛ اما این بیان به تناسب تقریب سوم تنظیم شده است؛ یعنی بحث در اینجا این نیست که بنابر احتیاط مولا، وجوب انذار می تواند اوسع از وجوب حذر باشد؛ بلکه کلام در اینجا این است که محبوبیت حذر، می تواند محدود باشد و علی رغم اینکه محبوبیت انذار از حذر گرفته شده است، اقتضای حذر برای وجوب انذار محدود باشد. بنابراین گرچه محبوبیت غایت، منشأ محبوبیت مقدمه است؛ اما بدین معنا نیست که دایره وجوب مقدمه، نتواند اوسع از دایره وجوب غایت باشد؛ زیرا ممکن است تأثیر حذر (غایت محبوب) در وجوب انذار (مقدمه)، مخصوص مواردی باشد که انذار موجب علم باشد؛ به این دلیل که اگر انذار موجب علم نباشد، ملاک دیگری (تسهیل بر مکلف) وجود دارد که مانع از این می شود که محبوبیت حذر، در حجیت انذار غیر موجب علم تأثیر بگذارد.^۱

۱. متن تقریرات درس شهید صدر رحمته الله چنین است: «أَنَّ الصغرى وإن كانت مقبولة، وهي: أَنَّ الحذر جعل غاية للإنذار، لكن الكبرى غير مقبولة، وهي دعوى أَنَّ غاية الواجب إذا كانت اختيارية فلا بدَّ أن تكون واجبة، وذلك لأنَّ العقل وإن كان يحكم بأنَّ غاية الواجب محبوبة للمولى بدرجة لا تقلَّ عن محبوبة ذي الغاية، لأنَّ محبوبة ذي الغاية إنما جاءت من محبوبة الغاية، لكن هذه المحبوبة للغاية إنما هي ملاك اقتضائي لوجوبها، وقد يمنع عن تأثيره في فعلية الوجوب مانع، وهو التزام بين هذا الملاك وملاك آخر، فمن المحتمل - مثلاً - أَنَّ ملاك إيجاب الحذر كان مزاحماً بمفسدة الكلفة والمؤونة الثابتة في لزوم الحذر عند عدم العلم، وكان الملاك الثاني مقدماً في نظر المولى على الملاك الأول فلم يوجب الحذر، ولكن ذلك لا ينافي إيجاب الإنذار. توضيح ذلك: أَنَّ للحذر أبواباً متعدّدة من أبواب العدم، منها: باب عدمه الناشئ من عدم إيجاب الحذر عند الإنذار مع عدم حصول العلم، ولولا المزاحمة مع ملاك الكلفة والمؤونة لكان المولى يسدّ جميع أبواب العدم التي تكون من قبله، لكن هذه المزاحمة أوجبت رفع يده عن سدّ باب العدم، إلّا أنَّ الضرورة تنقذ بقدرها، أي: أَنَّ المزاحمة إنما تؤثر في دائرة التزام لا في نطاق أوسع، وملاك الكلفة والمؤونة إنما يزاحم سدّ باب عدم الحذر الناشئ من عدم إيجاب الحذر، فيرفع المولى يده عن سدّه، ولا يزاحم سدّ باب العدم الناشئ من عدم إيجاب الإنذار؛ إذ المكلف مع فرض سماع الإنذار وعدم وجوب الحذر عليه ما لم يحصل له العلم يكون بعد في سعة، فلا وجه لرفع اليد عن سدّ هذا الباب من العدم، وفائده تظهر فيما لو اتفق صدفة انسداد الباب الآخر بحصول العلم، وقد جعل الحكم بوجوب الإنذار شاملاً لفرض عدم حصول العلم من الإنذار حفاظاً على غرضه في صورة اشتباه المكلف بالبيان الماضي في جوابنا على الوجه الثاني». مباحث الأصول؛ الجزء الثاني من القسم الثاني، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.

اشکال بر بیان شهید صدر رحمته الله علیه

نظر ما در اینجا، مانند ایرادی که بر اشکال استاد شهید بر تقریب دوم بیان کردیم وارد است. در آنجا گفتیم که کلام شهید صدر ثبوتاً درست است؛ اما ماییم و مقام اثبات و نمی‌توانیم مقام ثبوت را از مقام اثبات جدا کنیم. مقام اثبات، این حذر را مترتب بر انذار کرده است و فرموده: «لِيُنْذِرُوا ... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». این بیان، با محبوبیت حذر در دایره اضیق از محبوبیت وجوب انذار سازگار نیست. اگر «لِيُنْذِرُوا» مطلق بود و شامل انذار غیر موجب علم نیز شد، خود این اطلاق «لِيُنْذِرُوا» و بعد مترتب کردن حذر بر آن در مقام اثبات، نشان دهنده این است که ملاک اقتضایی دیگری وجود ندارد و تنها ملاکی که در انذار اثر دارد، وجوب حذر است.

به عبارت دیگر درست است که ممکن است که در مقام ثبوت، محبوبیت حذر که ملاک اقتضایی وجوب انذار است، یک ملاک مزاحم دیگری نیز داشته باشد که تأثیر محبوبیت حذر در وجوب انذار را به انذار موجب علم محدود کند؛ اما در مقام اثبات، آیه می‌فرماید: «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» از مطلق انذار؛ یعنی این محبوبیت حذر، بر مطلق الانذار بار شده و حتی اگر انذار، انذار موجب علم نباشد، حذر محبوبیت دارد. لذا هنگامی که این غایت، مترتب بر این مقدمه مطلق شده باشد، مقام اثبات می‌فهماند که این غایت، باید به اندازه این مغبای مطلق، دارای اطلاق باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین